

زبزمه‌های چکاوک

(مجموعه شعر)

سروده‌ی

فرشید خلیلی ناغانی

سرشناسه: خلیلی ناغانی، فرشید، ۱۳۵۰ —

عنوان و نام پدیدآور: زمزمه‌های چکاوک / سروده فرشید خلیلی ناغانی.

مشخصات نشر: تهران: سامان دانش، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۶۶-۴۰-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ز ۸۹۸۲۴ ل / PIR ۸۰۴۰

رده‌بندی دیویی: ۸ فا ۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی ۴۰۸۳۲۱۷



انتشارات سامان دانش

■ زمزمه‌های چکاوک

■ سروده: فرشید خلیلی ناغانی

□ حروف‌نگار: طاهره مظلوم شهرکی

□ طراح جلد: طوبی محمدخان

□ پردازش رایانه‌ای متن: هاجر حسن‌زاده

□ خدمات فنی: محمد قاسمی

□ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۶۶-۴۰-۸

□ چاپ اول: ۱۳۹۵

□ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

□ لیتوگرافی: سروش ۰۳۸۳۳۳۴۵۴۰۹

■ تهران: ضلع شمال‌غربی پل سیدخندان، نبش خیابان شریعتی، ساختمان ۱۰۰۰، واحد ۶

همراه ۰۹۱۳۳۸۲۸۶۵۱ دورنگار ۲۲۸۶۲۷۰۱ صندوق پستی: ۱۶۳۱۵-۱۷۱۱

※ کلیه حقوق محفوظ است. Printed in The Islamic Republic of IRAN

فهرست

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۹	لطف بی نهایت دوست
۱۰	حرمت عشق
۱۱	جان خسته
۱۲	حضور جانان
۱۳	دریای خیال
۱۴	یار پیوسته
۱۵	نقش جاودانی
۱۶	محنت فردا
۱۷	کوچه‌ی مهربانی

۱۹	آتش جدایی
۲۰	دلیل غم
۲۱	صبح روشن
۲۳	سایه‌سار محبت
۲۴	پیراهن صبر
۲۵	مستی جام
۲۷	فریاد غم
۲۸	دل بستان
۲۹	بی جام و بی نگاه
۳۰	شیدایی تیریم هم‌میرم
۳۱	نگار
۳۲	امید دیدن
۳۳	یاد یاران
۳۴	تکرار عدم
۳۵	رویی نما
۳۷	آرزو
۳۸	گردش نگاه
۳۹	خوش بیار
۴۰	بی یار
۴۱	حرف عشق
۴۲	داغ دل
۴۳	نگاه تو
۴۴	شوق نیاز

۴۵	تولد حضرت رسول اکرم (ص)
۴۷	انتظار بی جا
۴۹	راه دل
۵۰	تشنه
۵۱	کجایی شده‌ای؟
۵۲	ستاره
۵۳	د ت
۵۴	بی پر از درد
۵۵	جسم بیمار
۵۶	محو تو
۵۷	دردهای پیش ریش
۵۹	یاد یاران
۶۱	پندار کال
۶۳	گرداب دل
۶۵	امید
۶۷	نقد شعر
۷۰	وطن
۷۲	محمد
۷۴	نقطه پایان
۷۵	یاران
۷۷	رهایی
۷۸	اندوه قناری
۸۰	راز نهان

۸۱	سرّ فرشید
۸۳	آن سوی پرچین‌ها
۸۴	پشت حواس
۸۶	رازهای دیرین
۸۸	سکوت سنگ
۹۰	یاد بودن
۹۲	سنگ‌های
۹۴	ستم
۹۹	لالایی
۱۰۱	غزل
۱۰۵	فریاد بودن
۱۰۶	وقت خواندن
۱۰۸	ساحل
۱۰۹	بام مهتاب
۱۱۰	نشانه‌های حضور
۱۱۲	سنگی بر راه
۱۱۴	شهر من ناغان است
۱۱۹	بختیاری

به نام خدا

مقدمه

این حقیر که ذراتی در مقابل خوانندگان کتاب‌هایم نیستم، به اخلاص می‌گویم
من قلم را سپردم به نسی که از دامنه‌های خیالی دور مرا
وسوسه می‌کند.

نگاهم را بسته‌ام بر آنچه می‌بینم به جسم دل، نه به جاذبه‌ای که
به آنی مرا به قهر وجودی ملتمس می‌برد.

به نوشتن که می‌نشینم با دلی مالا مال اندوه از راهات
قلمم چه بهاری اشک خود را بر ورق می‌ریزد و گاه چه
لرزان بر نگاه خوانندگان می‌نشیند.

ملتسم بر روحی که بدن را قفسی تنگ می‌داند و دنیا را
کالبدی آهنی و سرد.

چگونه قلم را به حرکت درآورم وقتی که به نسیمی بشکنند و
ورقم در رده بادی به پرواز درآید.

زمزمه‌های

چکاوی





فقط می‌گویم:

من وجودم را و کلماتم را به مردمی می‌بخشم که نگاهشان
می‌بیند آنچه را دیگران نمی‌بینند.

می‌گیرند بر آنچه دیگران نمی‌گیرند. درمی‌یابند افکاری را که
هر فکری به آن نمی‌رسد و می‌جویند آنچه را که قلب پاکشان بر
آن مصمم است.

بودنی را می‌خواهند که بمانند و رفتنی را می‌خواهند که
بجویند.

من هم هستی‌ام را نثار ره‌پویان حق و حقیقت می‌کنم، نه
ملت‌مسلمان بودنی پرچ.

فرشید خلیلی

www.ketab.ir